

## جایگاه عدالت و اخلاق در فقه و حقوق اسلامی با رویکردی بر آرای امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی<sup>۱</sup>

عاطفه کبیر تکمیلی نژاد<sup>۲</sup>

**چکیده:** عدالت و اخلاق از مقولاتی است که بشر همواره به آن اندیشیده و اساساً جهان هستی بر پایه آن بنا شده است. در این خصوص آرا و نظریات مختلفی بیان شده اما آنچه مسلم است، این دو مقوله ریشه در فطرت انسان دارد. در نتیجه، قواعد و قوانینی که با توجه به آنها وضع می‌شود باید هم جهت با فطرت انسان‌ها باشد و در صورت غیر هم جهت بودن آنهاست که بشر زشتی‌ها، ظلم‌ها و ستم‌ها و بد اخلاقی‌ها را تجربه می‌کند. در این پژوهش سعی شده تا با توجه به آرا و اندیشه‌های امام خمینی ضمن بیان تعریف جامعی از این دو موهبت الهی، نقش آنها در شکل‌گیری فقه و حقوق اسلامی بیان گردیده و برخی مصادیق رعایت آن در قوانین کشور ما عنوان گردد.

**کلیدواژه‌ها:** عدالت، اخلاق، فقه، قانون، حقوق اسلامی.

### مقدمه

پیش از ورود به مسأله و طرح اصل موضوع لازم است تا تعریف جامعی از عدالت، اخلاق، فقه و حقوق داشته باشیم تا ضمن بیان جایگاه عدالت و اخلاق در فقه و حقوق اسلامی، محدوده و دامنه

---

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

e-mail: mosavi@ri-khomeini.ac.ir

e-mail: takmili@yahoo.com

۲. محقق و پژوهشگر

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۵ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۲۸ مورد تأیید قرار گرفت.

پژوهش مشخص گردیده و در زمان ایجاد ارتباط میان این ارکان حقوق اسلامی با یکدیگر دچار تضاد نگردیم.

### معانی لغوی و اصطلاحی

**عدالت:** ریشه عدالت «عدل» است (ابن فارس ۱۴۰۴: ماده عدل) که در معانی فدیة (بقره: ۴۸)، ضد جور (مغنیه بی تا: ۲۲۹)، برابری و مساوات (طریحی ۱۴۰۳: ۴۲۱) و عدم انحراف به کجی، قسط و برخی معانی دیگر استعمال شده است. اما عدالت در اصطلاح نیز در معانی مختلفی استعمال شده است؛ مانند عدالت تکوینی، عدالت تشریحی، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی و ... (مطهری ۱۳۷۴: ۶۱). عدالت واژه‌ای است که در حقوق و فقه بسیار استفاده می‌شود. معمولاً تعریف حقوق را اجرای عدالت می‌دانند. عدالت به عدالت اخلاقی و عدالت فقهی قابل تقسیم است: معمولاً علمای اخلاق، عدالت را به معنای عدالت در قوا (شهوت، غضب، قدرت و ...) بیان می‌دارند اما عدالت در فقه به معنای رعایت حقوق دیگران در تمام احوال است، یا به عبارتی دیگر، بیشتر عدالت اجتماعی در آن مد نظر می‌باشد.

امام خمینی<sup>(ره)</sup> در تعریف عدالت می‌فرمایند:

عدالت عبارت است از حدّ وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است؛ بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است؛ زیرا که عدل مطلق، مستقیم به همه معنی است: چه در مظهریت اسماء و صفات و تحقق به آن، که استقامت مطلقه است، و مختص به انسان کامل است (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۴۷).

ایشان در همین راستا پس از شرح مختصر قوای واهمه و غضبیه و شهویه می‌فرمایند:

عدالت، که عبارت از حدّ وسط بین افراط و تفریط و غلو و تقصیر است، از فضایل بزرگ انسانیت است؛ بلکه از فیلسوف عظیم الشان «ارسطالیس» منقول است که «عدالت جزوی نبود از فضیلت؛ بلکه همه فضیلتها نبود و جور - که ضد آن است - جزوی نبود از ردیلت؛ بلکه همه ردیلتها نبود (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۵۰).

البته ایشان برای جور دو اطلاق بیان فرموده‌اند:

یکی مقابل عدالت به معنی اخص؛ و یکی مقابل عدالت به معنی اعم و آن همان است که در فرموده فیلسوف مذکور، تمام ردیلت است (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۵۱).

**اخلاق:** در خصوص معنای لغوی اخلاق، اخلاق جمع «خُلُق» به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ج ۱: ۷۰۰). در زبان لاتین واژه اخلاق به دو واژه Ethic و Moral تعریف شده است که Ethic به ارزش‌های خاص جامعه و Moral به اخلاق فردی دلالت دارد (جابری ۱۳۷۷- ۱۳۷۶: ۱۰۲). باید گفت تعابیری که در اصطلاح علمای اخلاق برای خُلُق و اخلاق آمده، نزدیک به تعابیری است که اهل لغت نموده‌اند. غزالی و شبر معتقدند: خُلُق عبارت است از حالتی که در نفس رسوخ یافته و از آن حالت یا ملکه افعال به سهولت و آسانی صادر می‌شود و نیازی به فکر و تدبّر ندارد (غزالی ۱۴۱۳: ۱۰).

اخلاق به قواعدی گفته می‌شود که در طول ادواری از زندگی یک جامعه به سابقه فطرت و اندیشه‌های گوناگون آن جامعه به وجود آمده و افراد آنها را محترم شمرده و بیش و کم به معرض اجرا در می‌آورند و تخلف از آنها وجدان اکثریت جامعه را متألم و ناراحت می‌کند. مبنای آنها ترویج خوبی‌ها و کاهش بدی‌هاست و ممکن است قوانین موضوعه اصول آنها را مورد احترام قرار دهد بدون آنکه وارد جزئیات آنها شود. در یک کشور اگر امور اخلاقی همه افراد آن کشور را در بر بگیرد (یعنی اختصاص به ناحیه معین یا جماعت معین نداشته باشد) آنها را اخلاق عمومی گویند. اصطلاح اخلاق در مقابل حقوق و قواعد راجع به زندگی قضایی قرار می‌گیرد (جعفری لنگرودی ۱۳۸۲: ۲۰). البته در اصطلاح «اخلاق» به اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی یا در تقسیم دیگری به اخلاق نیک و بد تفکیک شده که شرح آن خارج از بحث ماست.

**فقه:** فقه در لغت به معنای دانش و فهم، و فقیه به معنی دانشمند است. فقه در اصطلاح در معانی تفقه در دین (مطلع شدن به مسائل دینی) و مسائل اعتقادی (از توحید و نبوت و معاد و مانند اینها) که سابقاً «فقه اکبر» نامیده می‌شد و علم به قوانین اسلامی (شامل مقررات عبادات، عقود و ایقاعات، دادرسی، جزا، امور اداری، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر) که سابقاً «فقه اصغر» نامیده می‌شد و فعلاً به طور مطلق «فقه» نامیده می‌شود، به کار برده شده است (جعفری لنگرودی ۱۳۸۲: ۵۰۴).

**حقوق:** حقوق در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است: الف) به معنای جمع حق؛ ب) به معنی علمی که از قوانین موضوعه بحث می‌کند؛ ج) در رشته حقوق اداری به معنای اجرت کار کارمندان دولت (جعفری لنگرودی ۱۳۸۲: ۲۲۴). یکی از معانی حقوق، مجموعه مقرراتی است که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند حکومت می‌کند (کاتوزیان ۱۳۶۰: ۱). در این معنی از نظر اسلامی واژه شرع و شریعت به کار می‌رود (جعفری لنگرودی ۱۳۷۶: ۱۲).

حقوق در اصطلاح معانی مختلفی دارد که در فقه می‌توان اصطلاحاتی چون حق الله، حق الناس، حق عام و خاص یا حقوق زوج، حقوق زوجه، حقوق شرکا و به طور کلی در جامعه از حقوق شهروندی، حقوق مطبوعات، حقوق اسرای جنگی، حقوق والدین و ... را نام برد. لازم است ذکر شود واژه فقیه معادل واژه حقوقدان، در فقه می‌باشد.

امام خمینی در خصوص تعریف حق می‌فرماید: حق نه عین ملکیت است و نه عین سلطنت، زیرا فهم عرف و ارتکاز عقلا میان سلطنت و ملکیت حق تفاوت قائل است. لذا در صورتی که آنها را یکی بدانیم، برخلاف عرف عقلا عمل کرده‌ایم که پسندیده نیست. وانگهی مواردی وجود دارد که حق صدق می‌کند ولی ملکیت و سلطنت صادق نیست (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۴۰).

**قانون:** قانون در کتب لغت به معنای رسم، قاعده، آیین یا قاعده‌ای که مقامات صلاحیت دار آن را وضع و ابلاغ می‌کنند و برخی معانی دیگر آمده است. البته در اصطلاح این واژه معانی گسترده‌ای یافته به گونه‌ای که اگر این حکم مطلق آورده شود معنای حقوق آن به ذهن متبادر شده و برای استعمال در موارد غیر حقوق باید مضاف الیه آن آورده شود؛ مانند قانون جاذبه، قانون تنازع بقا و ... گفته شده اصل قانون کلمه Canon است که عبارت است از مقررات موضوعه توسط مقامات کلیسا. در لغت عرب قانون به معنی اندازه و مقیاس اشیاء است و به معنی یک قضیه کلیه که یک رشته جزئیات را بیان می‌کند. البته قانون به معنای حقوق اساسی، قاعده حقوقی دارای ضمانت اجرا، قاعده حقوقی عام یا خاص که توسط قوه مقننه وضع شده نیز به کار برده می‌شود. البته در فقه به چیزی قانون گفته می‌شود که کلی باشد، از طریق وحی رسیده باشد و جنبه دوام داشته باشد (جعفری لنگرودی ۱۳۸۲: ۵۱۷).

### آرای برخی فیلسوفان جهان در مورد عدالت و اخلاق

علم اخلاق یا فلسفه اخلاق می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که انسان چه رفتاری را پیشه کند که فضیلت و بایسته است؟ افلاطون نظریه اخلاقی خویش را در ضمن نظریه اجتماعی‌اش بیان می‌کند. افلاطون معتقد است فقط سه چیز ارزش دارد: عدالت، زیبایی و حقیقت؛ مرجع این سه چیز «خیر» است (دورانت ۱۳۷۴: ۳۴). وی عدالت را به توازن و تناسب تعریف کرده است. افلاطون و استادش سقراط معتقدند برای عمل به مقتضای خیر، شناختن آن کافی است. پس برای مبارزه با فساد اخلاق، باید جهل را از بین برد. از این رو سقراط معتقد است که سر منشأ همه فضایل «حکمت» است. البته یکی از ایراداتی که بر این نظریه وارد است، اینکه افلاطون و سقراط، علم و حکمت و معرفت را برای اخلاقی بودن کافی دانسته‌اند و حال آنکه تربیت نیز در کنار آنها ضرورت دارد. این همان ایرادی است که ارسطو، شاگرد نامدار افلاطون، بر نظریه او و سقراط گرفته و خود، برخلاف آنها نظر داده است (مطهری ۱۳۵۸: ۳۸۸).

ارسطو در باب اخلاق، قائل به نظریه سعادت است. انسان طالب سعادت است و فضایل اخلاقی و سایلی هستند برای رسیدن به هدفی که سعادت باشد. ارسطو اخلاق را و در حقیقت راه رسیدن به سعادت را رعایت اعتدال و حد وسط می‌داند. او معتقد است علاوه بر علم و معرفت برای تحصیل فضیلت، باید نفس را به فضیلت تربیت کرد. باید کاری کرد که نفس به فضایل خو بگیرد و این کار با تکرار عمل میسر می‌شود (مطهری ۱۳۵۸: ۳۸۹).

### جایگاه عدالت و اخلاق در نظام تشریح فقه امامیه و جهان معاصر

برای تبیین این جایگاه باید متذکر شد که منابع فقه امامیه عبارتند از: کتاب (قرآن)، سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)، اجماع و عقل. از طرفی، با در نظر گرفتن ابواب فقه که عمدتاً به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم می‌شود، واضح است که فقه شیعه زیربنای قواعد و قوانینی است که یک جامعه اسلامی با توجه به آن پایه‌ریزی شده است. برای بررسی جایگاه عدالت و اخلاق در فقه، تبیین جایگاه این دو مقوله در دو منبع بزرگ فقه شیعه که کتاب و سنت می‌باشد، کفایت می‌کند از آنکه در موارد جزئی‌تر به بیان موارد خاص پردازیم. لذا از آنجا که این دو منبع مورد

و ثوق مسلمانان است، در خصوص جایگاه عدالت و اخلاق در قرآن و سنت مصادیقی ذکر می‌شود.

### جایگاه عدالت و اخلاق در قرآن به عنوان اصلی‌ترین منبع فقه

قرآن مجید مردم را دعوت می‌کند که در همه شرایط و در همه حالات، چه در داوری میان مردم، چه در مرحله گواهی و شهادت و چه در هنگام حکومت و چه در وقت سخن گفتن و چه در برخورد با همسر و فرزند عدالت را رعایت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند. خداوند متعال در آیه ۹۰ سوره نحل می‌فرماید<sup>۱</sup>: «خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید». از مطالب بسیار مهمی که در قرآن مجید و روایات مطرح است، ترازوی سنجش اعمال در قیامت است. کیفیت این ترازو چنان که باید بر ما معلوم نیست، ولی آنچه مسلم و معین است، این است که اعمال انسان را گرچه به وزن یک ذره باشد؛ در ترازوی قیامت می‌سنجند و در برابر آن اگر عمل نیک باشد به انسان پاداش می‌دهند و اگر عمل زشتی باشد کیفر آن را به انسان می‌چشانند. در این خصوص در سوره انبیاء آیه ۴۷ فرموده‌اند<sup>۲</sup>: «و ترازوهای داد را در روز رستخیز می‌نهمیم، پس هیچ‌کس در چیزی ستم نمی‌بیند و اگر اعمال هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم».

خداوند متعال حتی در مورد رعایت عدالت پس از ازدواج با کنیزان سفارشات فرموده‌اند به طوری که در آیه ۲۵ سوره نساء آمده<sup>۳</sup>: «..... پس آنان را با اجازه خانواده هایشان به همسری خود در آورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنها بدهید.....» و در خصوص داوری در سوره اعراف آیه ۱۸۱، خداوند متعال می‌فرماید<sup>۴</sup>: «و از میان کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و به حق داوری می‌کنند».

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

۲. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ».

۳. «... فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَدْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...».

۴. «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ».

در خصوص حسنات اخلاقی ذکر شده در قرآن باید گفت، این حسنات باعث فتح درهای خیر و رحمت الهی و بهره‌مندی از فیوضات و برکات الهی است که موجب می‌گردد انسان، ضمن بهره‌مندی از حیات طیبه در آخرت برای ابد در بهشت عنبر سرشت جای گیرد. البته لازمه نیل به این هدف تمزیح ایمان و عمل صالح و حسنات اخلاقی با یکدیگر است. خداوند به اشکال مختلف پیامبران<sup>(ص)</sup> و انسان‌ها را به حسنات اخلاقی سفارش نموده‌اند. برخی از سفارشات ایشان در قالب آیات قرآن و برخی در قالب احادیث قدسی به دست ما رسیده است. خداوند در آیه ۱۹۹ سوره اعراف درخصوص رعایت عفو و گذشت می‌فرماید: «گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادان رخ برتاب». در سوره توبه آیه ۷۱ در خصوص امر به معروف و نهی از منکر فرموده‌اند: «ومردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌دهند و ....» از جمله مواردی که خداوند در آیات قرآن به آن سفارش بسیار نموده‌اند رعایت حقوق ایتام است که عبارتند از احسان به یتیم (بقره: ۸۳)، اکرام به یتیم (فجر: ۱۷)، اطعام یتیم (انسان: ۸)، انفاق به یتیم (بقره: ۲۱۵)، حفظ مال یتیم (نساء: ۲)، پناه دادن به یتیم (ضحی: ۶) و برخورد مناسب با یتیم (ضحی: ۹) می‌باشد. در جای دیگر خداوند ایمان را عامل نقش بستن جود و سخا در انسان دانسته و انسان‌ها را در تمام احوال در فقر و غنا، در پنهان و آشکار به پرداخت صدقه و زکات سفارش می‌فرماید (توبه: ۶۰). از طرفی، پیامبر<sup>(ص)</sup> و تمام انسان‌ها را به رعایت مکارم اخلاق سفارش فرموده، تا جایی که پیامبر<sup>(ص)</sup> هدف بعثت خود را کامل کردن ارزش‌های اخلاقی دانسته‌اند (مجلسی ۱۳۶۲ ج ۶۷: ۳۷۲). خداوند متعال نیز در سوره حدید آیه ۲۵، هدف نبوت و رسالت را اقامه عدل فرموده‌اند: «به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و به آنها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند....».

۱. «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ».

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...».

۳. لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...».

### جایگاه عدالت و اخلاق در سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه معصوم<sup>(ع)</sup>

برای بیان مصادیق رعایت عدالت و اخلاق در سنت شاید صدها کتاب موجود است که آوردن حتی مهم‌ترین موارد آن نیز در این مقاله میسر نیست. اما مواردی چند، که در حقوق اسلامی کاربرد بیشتری دارد، به اختصار بیان می‌شود. از جمله مواردی که پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> به آن سفارش فراوان فرموده‌اند: الف) عدالت در خشنودی و خشم (کلینی ۱۴۱۳ ج ۲: ۱۵؛ ب) عدالت در داوری و قضاوت (مجلسی ۱۳۶۲ باب ۳۹: ۱؛ ج) عدالت در داد و ستد و به طور کلی کلیه امور فردی و اجتماعی می‌باشد. امام علی<sup>(ع)</sup> که خود مظهر عدل و راستی و اسوه تمام اجرای عدالت در تمام اعصار و زمان‌ها بوده‌اند در کتاب شریف نهج البلاغه سخنان و سفارشات بسیاری در خصوص رعایت عدالت به مردم و حکمرانان خویش نموده‌اند:

بهترین و محبوب‌ترین بنده خدا، کسی است که خود را به عدالت واداشته و  
 آغاز عدالت او، آن است که هوای نفس را از دل بیرون رانده، حق را  
 می‌شناسد و به آن عمل می‌کند، کار خیری نیست مگر به آن قیام می‌کند و  
 در هیچ جا گمان خیری نبوده جز آنکه به سوی آن شتافته (خطبه ۸۷).

از دیگر مصادیقی که پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> به آن سفارش نموده‌اند، وفای به عهد (انصاریان ۱۳۸۲: ۱۴۲)، رعایت انصاف (مجلسی ۱۳۶۲ ج ۷۲: ۲۵)، راستی در زبان، حیا از امور زشت، خوش اخلاقی با خانواده و همه مردم، یتیم‌نوازی، ترحم به ناتوان، نیکی به پدر و مادر و رعایت حق خدمتکار است (مجلسی ۱۳۶۲ ج ۱۰۱: ۲۷۶).

امام خمینی در خصوص مصادیق رعایت عدالت، عدالت اجتماعی را به معنای رعایت انصاف، برهم زدن نظام ناعادلانه‌ای که محرومیت توده‌های عظیم مردم را در بردارد، رعایت مساوات و رفع تبعیض‌های ناروا در بین آحاد جامعه و مراعات شایستگی‌ها و اعطای حق هر صاحب‌حقی به خودش دانسته‌اند. ایشان به عنوان اسلام‌شناسی جامع و پایه‌گذار یک نظام حکومتی بر اساس تعالیم دین اسلام، اشارات و تأکیدات فراوانی پیرامون مسأله عدالت اجتماعی در سخنرانی‌ها و پیام‌ها و مکتوباتشان داشته‌اند. به عنوان نمونه در مجموعه ۲۲ جلدی *صحیفه امام*، ۴۷۱ مورد واژه عدالت اجتماعی آمده است (جمشیدی ۱۳۸۰: ۳۵۷). البته عدالت اجتماعی مورد نظر ایشان جنبه عام داشته و حوزه‌هایی نظیر سیاست، فرهنگ و حقوق را نیز شامل می‌شود. اما مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفهوم عدالت اجتماعی در تفکر امام خمینی مربوط به حوزه اقتصاد و معیشت جامعه است. از



طرف دیگر، در موارد بسیاری به برابری همه افراد و اقشار مختلف جامعه در برابر احکام و مقررات اسلام اشاره داشته‌اند: «شما این را بدانید که اسلام برای یک قشر نیست ... اسلام برای همه است، اسلام برای بشر است ... در اسلام تبعیض نیست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۷۸).

### ارتباط عدالت و اخلاق با فقه

از آنجا که منبع و مبدأ عدالت و اخلاق فطرت انسان‌هاست و قرآن، کتابی است که بر پایه فطرت انسان‌ها نزول یافته و ارسال شده است، می‌توان به یک جمع‌بندی رسید و آن اینکه با توجه به اشتراک منابع مهم فقهی و عدالت و اخلاق، این مقولات حرکتی در یک راستا داشته و آن رسانیدن انسان به کمال و سعادت واقعی می‌باشد. عدالت و اخلاق با تربیت و پرورش روح انسان زمینه را برای رشد و تعالی فردی مهیا نموده و فقه با دستورالعمل‌های اجرایی آن را به عرصه ظهور می‌آورد. شاید دامنه اجرای مصادیق رعایت عدالت و اخلاق در ظاهر گاهی از یکدیگر منفک به نظر رسد اما بدیهی است که در تمام عرصه‌های دستورات فقهی اسلام رعایت عدالت و اخلاق از اهم تأکیدات بوده و اصلاً برای اجرای آن، احکام و ابواب فقهی بیان گردیده است. با تأملی در برخی قواعد فقهی به روشنی درمی‌یابیم که فلسفه وضع تمام این قواعد، رعایت حقوق انسان‌ها در جهت تحقق عدالت و اخلاق در زندگی آنها می‌باشد. جهت تبیین بهتر ارتباط تنگاتنگ عدالت و اخلاق با فقه به بیان مختصری از چند قاعده مهم و معروف فقهی می‌پردازیم.

#### ۱) قاعده لا ضرر و لا ضرار در اسلام

با یک جمع‌بندی از نظرات و عقاید مختلف پیرامون این قاعده، به‌طور کلی باید اذعان داشت که بر اساس این قاعده در اسلام ضرر مشروعیت ندارد ولی عدم مشروعیت ضرر هم شامل مرحله قانونگذاری می‌شود و هم شامل مرحله اجرای قانون (محقق داماد ۱۳۸۲ ج ۱: ۱۵۰) بنابراین قاعده لا ضرر مفید آنست که اولاً احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع گردیده و ثانیاً چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان بعضی توسط بعض دیگر شود، آن قوانین مرتفعند (محقق داماد ۱۳۸۲ ج ۱: ۱۵۱). ماده ۱۳۲ ق.م می‌گوید: کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر

متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد. از مواردی که این قاعده زیربنای قوانین مدنی در کشور ماست به عنوان نمونه مصادیق زیر را می‌توان نام برد:

- ۱) وقفی را که به قصد اضرار دیان واقع شده، منوط به اجازه دیان است (ماده ۶۵).
  - ۲) اجبار شریک را برای تعمیر دیوار مشترک در صورتی که دفع ضرر به طریق دیگری ممکن نباشد مجاز شناخته است (ماده ۱۱۴).
  - ۳) اجبار صاحب دیوار مشرف به خرابی را به تخریب آن به علت خوف اضرار به غیر پذیرفته است (ماده ۱۲۲).
  - ۴) تصرف مالک را در ملک خود در صورت استلزام تضرر همسایه ممنوع کرده جز در شرایط معین (ماده ۱۳۲).
  - ۵) تصرف در حریم را به منظور جلوگیری از ضرر صاحب حریم منع کرده و میزان حریم را به اندازه‌ای معین کرده که برای دفع ضرر کافی باشد (مواد ۱۳۸، ۱۳۹).
  - ۶) استفاده از آب رودخانه برای احیای اراضی جدید را منوط به عدم تضییق و اضرار به صاحبان اراضی سابق کرده است (ماده ۱۵۹).
  - ۷) تقسیم مال مشترک را در صورتی که متضمن ضرر شریک باشد بدون رضای شریک متضرر ممنوع کرده (مواد ۵۹۱، ۵۹۲).
  - ۸) ورود ضرر به زوجه را از موارد اجبار شوهر به طلاق معین کرده است (ماده ۱۳۰).
- این قاعده از بارزترین قواعد در خصوص رعایت عدالت در اسلام است که در بسیاری از مجامع بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

## ۲) قاعده نفی عسر و حرج

مضمون کلی قاعده آن است که خداوند هیچ‌گونه ضرر و مشقت و سختی را برای بندگانش نخواسته و برای اثبات قاعده به دلایلی از کتاب، سنت، اجماع و عقل اشاره شده است. مسلم است این قاعده گامی بزرگ در جهت آرامش و آسودگی خاطر طرفین عقود بر می‌دارد، بدین مضمون که طرفین عقد، قرارداد خود را بر این اساس منعقد ساخته‌اند که هرگاه شرایط و اوضاع و احوال جاری در زمان انعقاد قرارداد ادامه داشته باشد و تعادل مالی زمان وقوع توافق تغییر نکرده باشد، به ایفای توافق و اجرای مفاد آن پایبند باشند و در صورت بروز حادثه غیر منتظره‌ای و تغییر اوضاع و

احوال و نامتعادل شدن وضعیت قرارداد (البته جهت اعمال بحران یا حادثه باید شرایط خاصی داشته باشد) طرف آسیب دیده از تغییرات، حق فسخ و برهم زدن قرارداد را داشته باشد. از مواردی که قانونگذار از این قاعده به عنوان زیربنای تدوین قوانین مدنی و بین المللی استفاده نموده به مصادیق زیر می توان اشاره نمود:

(۱) حق طلاق زوجه به دلیل عسر و حرج وی (ماده ۱۱۳۰).

(۲) قرار دادن مهلت پس از اتمام زمان اجاره در مواردی که مستأجر به دلیل کمبود مسکن در عسر و حرج افتاده و قادر به تهیه مسکن نبوده و این عدم تخلیه معارض با عسر و حرج موجر نباشد (ماده ۹ قانون مالک و مستأجر).

(۳) نظریه تغییر اوضاع و احوال در حقوق خارجی یا حوادث پیش بینی نشده (ماده ۶۱ کنوانسیون ۱۹۶۶) بدین مضمون

اگر اوضاع و احوال موجود در زمان تنظیم قرارداد، اساس توافق و تراضی طرف های معاهده باشد و این دگرگونی بنیادی در قلمرو التزاماتی که به وسیله معاهده باید اجرا شود تأثیر گذارد، این تغییر اوضاع و احوال در قرارداد مؤثر خواهد بود (محقق داماد الف ۱۳۸۱ ج ۲: ۱۰۶-۱۰۲).

### (۳) قاعده تسلیط

قاعده تسلیط از مشهورترین قواعد فقهی است و به علت کاربرد وسیع اقتصادی و اجتماعی، از دیرباز از اساسی ترین قاعده های فقه اسلام بوده است. این قاعده تثبیت کننده ارکان مالکیت است و به علت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگانی روزمره بشر، اهمیت و برجستگی خاصی در بین سایر موضوعات دارد. اهمیت اموال و مالکیت در مکاتب الهی و حتی نظام های غیر الهی یک اصل اساسی و مسلم برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است. به طوری که اهمیت آن موجب شده تا مکاتب جدید حقوقی نیز بدون استثناء و به شدت تحت تأثیر آن قرار گیرند، به طوری که قسمت اعظم و عمده مجموعه مقرراتی که به منظور تنظیم امور اقتصادی و تعیین حد و مرز روابط اقتصادی افراد جامعه در نظام های قانونگذاری جدید تدوین می شود، در واقع مایه اصلی خود را از این قاعده و فروع و شقوق مختلف آن می گیرد (محقق داماد الف ۱۳۸۱: ۱۱۲).

برخی قوانینی که دلالت کامل بر تبعیت از این قاعده دارند عبارتند از:

۱) هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد (ماده ۳۰ قانون مدنی).

۲) هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون (ماده ۳۱).

در قانون اساسی نیز اصل ۴۶ و ۴۷ به گونه دیگری به همین قاعده اشاره دارد.

این قاعده در قوانین فرانسه به شکل زیر مشهود است:

۱) مالکیت عبارت است از حق مطلق استفاده و انتقال اعیان، جز در مواردی که خلاف قانون

باشد. (ماده ۵۴۴)

۲) کسی مجبور به اخراج ملک خود از مالکیتش نیست مگر برای تأمین یک مصلحت عمومی

آن هم با دادن قبلی قیمت عادلانه (ماده ۵۴۵)

استفاده از این قاعده فقهی در حقوق آلمان، انگلیس و روم نیز به روشنی مشهود است (محقق

داماد این ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۲۷).

#### ۴) قاعده درء

اسلام همواره مسلمانان و به ویژه حاکمان را از اینکه خون بی‌گناهی بر زمین ریخته شود یا حرمت و آبروی انسانی به ستم مورد تعرض قرار گیرد بر حذر داشته و بر عصمت خون و حرمت عرض و ناموس اصرار داشته و فریاد برآورده است: تا سرحد امکان از مسلمانان حدود را برداشته و مجازات‌ها را متوقف کنید و اگر راهی برای خلاصی آنان وجود دارد رهایشان کنید زیرا امام مسلمین در عفو و بخشش راه خطا و اشتباه ببیماید بهتر است از اینکه در مجازات و عقوبت اشتباه کند. مفاد اجمالی قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد، به موجب این قاعده باید جرم و مجازات را منتفی دانست (محقق داماد ب ۱۳۸۱: ۴۳).

اما در مورد قاعده فقهی فوق‌الذکر همین بس که بیان می‌دارد اسلام تا چه حد نسبت به رعایت عدالت و ضایع نشدن حقوق سایرین حساس و نکته سنج بوده و تنها با داشتن علم و یقین نسبت به جاری شدن قوانین مربوط به مجازات ستمکاران حکم صادر می‌نماید.

### ۵) قاعده قبح عقاب بلا بیان

در کتب حقوقی از این قاعده تحت عنوان اصل قانونی بودن مجازات یاد شده است. این قاعده عقلی می‌گوید: قبل از آن که شارع و قانونگذار قوانین و تصمیمات خود را به اطلاع مردم برساند نمی‌تواند به دلیل تخلف از آن کسی را کیفر دهد. این قاعده مورد قبول عقلای عالم است. ماده ۲ قانون مدنی می‌گوید: «قوانین ۱۵ روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجراست». مفاد قاعده اجمالاً آن است که مادام که عملی توسط شرع نهی نشده و آن نهی به مکلف ابلاغ نشده، چنانچه شخصی مرتکب گردد مجازات او عقلاً قبیح و زشت است و مادام که عملی توسط شارع واجب نشده و امر شارع به مکلف ابلاغ نشده، چنانچه شخصی ترک کند، مجازات او بر ترک فعل مزبور عقلاً قبیح و زشت است. این قاعده زیر بنای اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد. اصول نهم تا دوازدهم متمم قانون اساسی، هر یک به نوعی به مفهوم اصل مذکور و نتایج آن اشاره داشته است. به طور کلی اصول ۳۴ تا ۳۹ قانون اساسی دلالت صریح بر پذیرش قانونی بودن مجازات و دادرسی دارند (محقق داماد ۱۳۸۱ ج ۴: ۳۸).

### ۶) قاعده اکراه

در متون فقه اسلامی، نقش اکراه در رفع مسئولیت کیفری به عنوان قاعده‌ای مسلم محسوب است و تحت عنوان «رفع ما استکرها علیه» بیان شده است. البته اکراه در مباحث مدنی دارای احکام بسیاری است که ما اینک در مقام بیان آن نیستیم. اکراه دارای دو عنصر است: تهدید اکراه کننده و ترس ناشی از تهدید (محقق داماد ۱۳۸۱: ۱۰۵). صرف نظر از مباحث تئوریک و اختلاف نظرها بر سر ماهیت و عنوان فقهی اعمال ارتكابی تحت تأثیر اکراه، در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که جز در اتهام به ارتکاب قتل عمد، قطع عضو و ایراد ضرب منتهی به مرگ و نیز حبس دراز مدت که عادتاً سبب فوت شود، عذر اکراه در اتهام به ارتکاب سایر جرایم پذیرفتنی است و رافع مسئولیت است و به استناد آن می‌توان در صدد آزادی متهم برآمد (محقق داماد ۱۳۸۱: ۱). در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار بدون اینکه از اکراه تعریفی ارائه دهد، آن را در کنار اجبار به عنوان یکی از عواملی که از فاعل رفع مسئولیت می‌کند نام برده است.

## طرح مصادیق رعایت عدالت و اخلاق در فقه و حقوق اسلامی

۱- اهمیت تشکیل خانواده:

قرآن فلسفه اساسی تشکیل خانواده را رسیدن به سکون و آرامش و تکمیل نواقص مرد و زن در کنار یکدیگر می‌داند (نبا: ۸؛ روم: ۲۱؛ قانون مدنی: م ۱۱۰۳) و حقوقی را به طور مشترک بر ذمه هر یک از زوجین قرار داده است (بقره: ۲۲۸؛ قانون مدنی: م ۱۱۰۴) که عبارتند از:

الف) حسن معاشرت (بقره: ۲۳۱)؛

ب) مهریه (بقره: ۲۳۶)؛

ج) مالکیت اموال (نساء: ۳۲)؛

د) ارث (نساء: ۱۲).

۲- رعایت مساوات و عدالت در خانواده (نساء: ۱۲).

۳- وجوب پرداخت نفقه به زن و بیان حدود آن (طلاق: ۷-۶؛ قانون مدنی: م ۱۱۰۷).

۴- رعایت حقوق شوهر توسط زوجه (نساء: ۳۴) که از مصادیق آن، حق اطاعت، حق استمتاع و حق مساکنه می‌باشد.

۵- رعایت حقوق فرزند (بقره: ۲۳۳) که از مصادیق آن، حق نام نیکو، حق شیرخوردن، حق ارث و حق تعلیم و تربیت می‌باشد.

۶- رعایت حقوق والدین (لقمان: ۱۴؛ احقاف: ۱۵؛ اسراء: ۲۳) که موارد تشکر از والدین، احترام به والدین، نفقه والدین (قانون مدنی: م ۱۲۰۰)، احسان به والدین و دعا در حق والدین از اهم آن می‌باشد.

۷- رعایت حقوق خویشاوند (نساء: ۳۶) از زیر مجموعه‌های آن، حق ارث، صله رحم و احسان به ایشان را می‌توان نام برد.

۸- رعایت حقوق همسایه (نساء: ۳۶) مانند نیکی به همسایه، عدم تجاوز به حقوق او، اطلاع از احوالات او و مراقبت از منافع او.

۹- رعایت حق دوست (آل عمران: ۱۰۴-۱۰۳) که عبارت است از نصیحت کردن او، اصلاح میان دوستان، مصاحبت نیکو، وفای به عهد، یاری و کمک رسانی، برآوردن نیازها و گرامی داشتن او، نهی از منکر، به نیکی از او یاد نمودن و دعا در حق دوست.

۱۰- رعایت حقوق یتیم (بقره: ۲۲۰) از مصادیق آن احسان و نیکی به یتیم، حفظ و نگهداری اموال یتیم، طمع نداشتن به اموال یتیم، پرداخت حقوق آنان از ارث، اطعام یتیم و احکام مطروحه در تجارت و ازدواج با آنان را می‌توان نام برد.

۱۱- حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم (نور: ۵۵). امام علی (ع) در خطبه ۳۴ کتاب شریف نهج البلاغه، حق حاکم را اینگونه بیان فرموده‌اند: ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نوزم. بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. اما حق من بر شما! این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

ایشان در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه در خصوص حق مردم بر حاکم می‌فرمایند: من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که مانده است پردازم. پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویید، حرف نزنید و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرید، دوری مجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او، دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم یا از آن ایمن باشم، نمی‌دانم، مگر آن که خدا مرا حفظ فرماید.

۱۲- رعایت حقوق اقلیت‌ها. اقلیت‌ها عبارتند از گروندگان به سایر ادیان غیر از دین مبین اسلام که این موضوع در دهه‌های آخر قرن بیستم تبدیل به یک پدیده بین‌المللی شده است و در اسلام نیز از ابتدای ظهور، این افراد تحت عنوان اهل کتاب یا اهل ذمه، قوانین خاص خود را داشته‌اند. اقلیت‌ها در تعاریف سازمان ملل به افرادی گفته می‌شود که از نظر تعداد کم‌تر از سایر اقشار جامعه بوده و حاکمیت را در دست نداشته باشند، ضمن آن که از لحاظ نژادی، زبانی یا مذهبی با اکثریت جامعه تفاوت داشته باشند (مهرپور ۱۳۷۸: ۱۷۶).

از حقوق اقلیت‌ها در اسلام، همزیستی با آنان، در امان بودن آنها، آزادی آنها در انجام مراسم مذهبی، حمایت از جان و مال و ناموس آنها (مهرپور ۱۳۷۸: ۱۸۲)، حق آزادی مسکن، حق استقلال قضایی و آزادی روابط اقتصادی و تجاری با آنها را می‌توان نام برد.

۱۳- رعایت حقوق زندانیان که عبارت است از پرداخت یا تأمین مایحتاج اولیه در زندان، رعایت شئون دینی زندانیان، مراعات حال زندانیان، تفکیک زندانیان و رسیدگی به نیازهای اولیه آنان که به تفصیل در کتاب *وسائل الشیعه* شیخ حر عاملی جلد ۱۱ و جلد ۱۸ بیان شده است.

۱۴- رعایت حقوق اسیران جنگی (انفال: ۷۰). از موارد آن، انتقال اسیران، شناسایی و اعلام مشخصات آنان، نگاهداری اسیران، تأمین مایحتاج آنان (غذا، پوشاک و درمان) (شیخ طوسی ۱۳۴۳: ۲۹۶) و خوشرفتاری با آنان، را می‌توان نام برد. در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انواع حقوق و آزادی‌های مردم در نظر گرفته شده و با مطالعه اجمالی آن در می‌یابیم که قانونگذار سعی بر آن داشته که زیربنای این اصول، اجرای عدالت و رعایت مصادیق اخلاقی باشد. اگر بخواهیم نگاهی کوتاه بر مصادیق رعایت عدالت و آزادی‌های فردی و اجتماعی در قوانین مدون ایران داشته باشیم، تأمل در نمودار زیر خالی از لطف نیست (نجفی ۱۳۷۹: قانون اساسی).



آزادی تن (بند ۱۶ اصل ۲ و بند ۱۴ اصل ۴۳)	فردی (شخصی)	انواع حقوق و آزادی
مصونیت از تصرفات «جانی، مالی، حیثیتی» (اصل ۲۲)		
مصونیت از تبعید (اصل ۳۳)		
مصونیت از شکنجه (اصل ۳۸)		
مصونیت از هتک حرمت (اصل ۳۹)		
مصونیت از توقیف غیر قانونی (اصل ۳۲)		
مصونیت از افشای امور خصوصی (اصل ۲۵)	مدنی	
مصونیت از اضرار به غیر (اصل ۴۰)		
آزادی و حق انتخاب شغل (اصل ۲۸)		
آزادی و حق انتخاب مسکن (اصل ۳۱)		
آزادی و حق تابعیت (اصل ۴۱)	قضایی	
آزادی و حق مالکیت (اصل ۴۶، ۴۷)		
حق آموزش و پرورش و آزادی تحصیل (اصل ۳۰)	مذهبی	
حق برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹، ۴۳)		
استقلال قاضی و قوه قضائیه (اصل ۱۵۶)		
حق دادخواهی (اصل ۳۴)	سیاسی	
اصل برائت (اصل ۳۷)		
قانونی بودن جرم و مجازات (اصول ۳۶ و ۱۶۶)		
عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی (اصل ۱۶۹)		
حق داشتن وکیل (اصل ۳۵)	مذهبی	
عدم اعتبار سوگند، اقرار و شهادت تحت اجبار (اصل ۳۸)		
حق تفکر و آزادی اندیشه (اصل ۲۳)	سیاسی	
حق و آزادی‌های دینی و مذهبی مذاهب غیر شیعه (اصل ۱۲) ادیان غیر اسلام (اصل ۱۳)		
آزادی بیان و مطبوعات (اصل ۲۴)	سیاسی	
احزاب (اصل ۲۶)		
اجتماعات (اصل ۲۷)		
حق مشارکت سیاسی (اصل ۶)		

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن فارس، زکریا احمد. (۱۴۰۴ق) معجم مقاییس اهل اللغة، قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، دارالنجیل، چاپ اول.

- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۰) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ه)</sup>، چاپ پنجم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۱ ق.) کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵) صحیفه امام، (۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۲) زیبایی‌های اخلاق، تهران: نشر دارالعرفان، چاپ اول.
- جابری، محمد عابد. (زمستان و بهار ۱۳۷۷ - ۱۳۷۶) «بازگشت به اخلاق»، ترجمه حسین محجوب، نقد و نظر، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۷۸-۱۰۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۶) مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲) ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ سیزدهم.
- جمشیدی، محمد حسین. (۱۳۸۰) نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- دوران، ویلیام جیمز. (۱۳۷۴) تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.) مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالقلم.
- شیخ طوسی (۱۳۴۳). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ترجمه محمدتقی دانش پزوه، تهران: چاپ دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۳ ق.) مجمع البحرین و مطلع النیرین، بیروت: دارالوفاء.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۴۱۳ ق.) احیاء علوم دین، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۰) مقدمه علم حقوق، تهران: بهنشر، چاپ دهم.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۳ ق.) اصول کافی، با ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، بیروت: دارالاضواء انتشارات علمیه اسلامیة .
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲) بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۲)، قواعد فقه مدنی ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم.
- \_\_\_\_\_ . (الف ۱۳۸۱)، قواعد فقه مدنی ۲، تهران: سمت، چاپ پنجم.
- \_\_\_\_\_ . (ب ۱۳۸۱)، بخش جزایی ۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸) آشنایی با علوم اسلامی، قم: انتشارات صدرا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴) عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
- مغنیه، محمد جواد. (بی تا) فلسفه اخلاق در اسلام، بی جا: دارالعلم للملایین.
- مهرپور، حسین. (۱۳۷۸) حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- نجفی، اسفار. (۱۳۷۹) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین المللی المهدی.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.